



اسرار صیام - قسمت چهارم: چرا در ماه رمضان روزه میگیریم؟

خداوند عالم برای هر چیزی بر حسب قابلیتش اثری قرار داده و چیزی نیست که هیچ اثری بر آن مترتب نباشد، و اگر احیاناً اثر بعضی چیزها را متوجه نشویم، به جهت ضعف آن در برابر موثرات قوی تر یا واضح تر است که ما را از شیئی اضعف و اخفی غافل می نماید.

بنابراین، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در شرع خود از هر چیزی که اثر بدی داشته نهي نموده و به هر چیزی که اثر نیکویی داشته امر فرموده است.

از جمله ی اشیاء، بازه های زمانی است که برخی از آنها نیکو بوده و آثار نیکی دارند، مانند ماه مبارک رمضان که افضل از سایر شهور است و به خداوند نسبت دارد چنانکه در مطلب "[برترین ماه ها](#)" اشاراتی داشتیم، و همچنین امور عظیمی مانند نزول قران کریم و سایر کتب آسمانی همه در آن واقع شده و شب قدر در آن است که بهتر از هزار ماه می باشد و دیگر فضایلی که در اخبار وارد شده و بعضاً در مطالب مختلفی از آنها یاد کرده ایم.

و همچنین ماه مبارک رمضان اول سال (بر حسب تقویم الهی) است که خداوند تمامی امور بندگان، اعم از حیات و ممات و رزق و غیره را برای تمام سال، در این ماه مقدر میفرماید.

از این جهت پیامبر اکرم صلی الله علی و آله، امت خود را امر فرمود که در این ماه شریف به عبادت خداوند مشغول باشند تا به جهت آثار طیبیه ای که مترتب بر این ماه است، اعمال بندگان فضیلت یافته و قوت پیدا کند، و بالخصوص روزه را که مناسبت تامه ای با این ماه مبارک داشت واجب فرمود تا نفوس خلق (چنانکه در **مطلب قبل** عرض شد) طیب و طاهر شده و برای تقدیر خیر و عافیت استعداد یابند، چرا که تقدیری صورت نخواهد گرفت مگر به آنچه بنده قابلیت آن را داشته باشد و خداوند اقتضائی از خود نداشته و آنچه عطا می فرماید بر حسب قوایل است و قوایل به آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شریعت و طریقت خود فرموده، اصلاح میگردد.

و اما اینکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، صیام سی روز از ماه مبارک رمضان را واجب فرموده از آن جهت است که چون حضرت آدم علیه السلام از آن شجره ممنوعه میل نمود، آثارش سی روز در او باقی ماند. پس خداوند چنین کفاره ای بر او و ذریه اش قرار داده که هر سال سی روز چیزی نخورند و نیاشامند که البته به مرحمت خود شب ها را اجازه فرموده که افطار نمایند.

مأخذ آنچه عرض شد حدیث امام حسن علیه السلام است که به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمایند إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَفَضُّلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أُمَّتِي ذَلِكَ ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صِ هَذِهِ الْآيَةَ - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ.

جهت توضیح بیشتر عرض میکنم که مراد از شجره و ثمره آن و میل نمودن آدم علیه السلام و سی روزی که در دل آدم مانده بود، معانی متبادره به ذهن از ظاهر این لغات نیست.

بلکه مراد از آن شجره علم آل محمد علیهم السلام است چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ میفرمایند شَجَرَةُ الْعِلْمِ عِلْمُ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِي آتَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ دُونَ سَائِرِ خَلْقِهِ.

و اثر آن درخت چنان است که اگر کسی به اذن خداوند از آن میل کند، علم اولین و آخرین را خواهد دانست و اگر مانند آدم علیه السلام بی اذن خداوند میل نماید، معصیت است چنانکه میفرمایند وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَلْهَمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ مَنْ تَنَاوَلَ [مِنْهَا] بِغَيْرِ إِذْنِ اللَّهِ - حَابَ مِنْ مُرَادِهِ وَ عَصَى رَبَّهُ.

اما معصیت بودن تناول از آن شجره به آن جهت است که آدم علیه السلام در جنت خود مأمور به توحید خداوند و نظر نمودن به نور او بود. و تناول از آن شجره که مقام علم است او را از توجه به خداوند غافل نمود، چرا که علم در مقام نفس بوده و نفس مقام کثرات است و توجه به کثرات و تفاسیل، مانع از توحید خداوند میگردد و لایق نیست کسی را که نظر به آن ها نماید مگر آنکه صاحب علم احاطه باشد که از نظر در آنها غافل از خدای خود نشود و این شأن آل محمد است علیهم السلام و بعد از ایشان شأن کلین هر رتبه است، چنانکه امام حسین علیه السلام در دعای عرفه میفرمایند إلهي أَمَرْتِ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعِي إِلَيَّ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... الخ.

حال حضرت آدم علیه السلام، اگر چه از مرسلین است اما نسبت به پیامبران اولوا العزم جزئی است و نسبت به آل محمد علیهم السلام معلوم است جزئی تر و نمی تواند بجمیع چیزها توجه نموده و بر حال اولیه توحید خود و توجه به خداوند نیز باقی بماند.

بنابراین خداوند به حضرت آدم فرمود: نزدیک این شجره مشو که به آن واسطه غافل از اعلی گردی و چون نظر نمودن به آن مخصوص به آل محمد علیهم السلام بود فرمودند این علم آل محمد است، نه این که مراد این باشد که علمی در رتبه و مقام آل محمد علیه السلام بر آدم مکشوف شد و او نعوذ بالله حسد بر آن برد. چنین چیزی متصور نیست نه آدم درک آن مقام را میکند و نه حسد میبرد ابدأ. ولی این علم تفصیل بود که پایین تر از اوست و آدم می توانست به آن نظر نماید و نظری انداخت که باز هم نه به آن چشمی که ایشان نظر میفرمودند بلکه بر حسب قابلیت خود نگاهی انداخت.

و اما تنزل آدم علیه السلام از مقام خود به آن جهت بود که نمی توانست هم نظر بعالم بالا و عرصه جنت خود فرماید هم نظر بعلم جزئی (که ثمره آن درخت بود) نماید، پس چون به علم پرداخت از مقامی که بود به مراتب ظهورات نفس فرود آمد تا بر همه آن آگاهی یابد.

و مراتب ظهورات نفس سی مرتبه می باشد که شرح آن خارج از گنجایش این مطلب است و تنها به این مطلب اشاره میکنم که تنزل در آن مراتب اگر چه تنزل است اما در واقع اسباب کمال و ترقی است چرا که به این سیر خود، عالم بعلم تفصیل می شود و بر آیات پروردگار آگاه می گردد و اگر آن روح در مقام خود می ماند و نازل نمی شد، بر حال اجمال باقی می ماند و از حال کلیت بعرضه تعیین نمی آمد و قوای او بالفعل نمیشد و فضل و کمالی حاصل نمی نمود.

بنابراین عقاب این تنزل عقاب کونی است نه شرعی و عقابش هم همین تعلق بدنیاست و بعد از آنکه در اینجا عبادت خداوند را نمود باز آن روح که مقام مقبول است، سر بیرون آورده و ترقیها می کند. مانند دانه ای که در حالت اجمال خود سالم بوده و با کاشتن در زمین و متلاشی شدن اجزایش، از بهشت سلامتی بیرون میرود و معاقب میگردد، اما همین معاقب شدن باعث میشود که از آن شاخ و برگی خارج گردد و از سنخ آن دانه اول دانه های بسیار پیدا کند، چنانکه خداوند میفرماید **كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ**.

پس در میابیم که چه حرف عوامانه ای است که مردم حضرت آدم علیه السلام را مقصر بودنشان در این دنیا میپندارند یا اینکه برای او عصیانی اثبات میکنند که منافی با نبوت و عصمت آن حضرت است، اگر چه حضرت خاتم و ائمه هدی علیهم السلام از این عصیان هم بری هستند چرا که ایشان در کلیت و جامعیت پا بمقامی گذاردند که نزول و صعود بحال ایشان فرقی نداشته و از توحید پروردگار هرگز غافل نمی شوند و نظر ایشان در همه حال بخداوند است.

لازم است متذکر شوم که تنها در کتب علمای مکتب شیخی میتوان چنین تدقیقاتی در معارف اسلامی یافت که مطابق با اخبار آل محمد علیهم السلام باشد.

بگذریم که بسیار از موضوع متن خارج شدیم و جهت بازگشت به مطلب عرض میکنم که مراد از سی روزی که مدت بقاء آن ثمر در دل آدم علیه السلام بود، همان سی مرتبه ای است که نزول فرموده و این

نزول برای ذریه او هم هست چرا که روح همه آنها از ملاً اعلی آمده تا به این مقام اسفل جسمانی رسیده و دوباره با کمالی که اکتساب نموده اند باز خواهند گشت.

بنابراین خداوند بر تمام امت ها مقرر فرمود که سی روز روزه بگیرند تا در هر روز یک مرتبه از وجود ایشان، کامل و طاهر گردد و این هم دلیلی حکمی است بر اینکه ماه رمضان بایست همیشه سی روز باشد، چنانکه دلایل نقلی آن در مطلب "[بحث عدد در ماه رمضان](#)" گذشت.

و دلیلی دیگر بر سی روز بودن ایام روزه آن است که 30 مقام قابلیت می باشد چنانکه ظهور الف در لام است که حرف تعریف و نفی شود و ظهور مبدأ در آنها امساک از آنها و مقتضیات آنها است و این امساک تام، صیام است تا کدورت اعراض پاک شود و برای بازگشت مستعد گردد.